

پیروزی بزرگ خلق چین

مینمایند، ولی در واقع با مخالفت خود با اخراج رابرت متسه چانگشک، از ورود دولت چین تودهای به سازمان ملل جسلو میگرفت. همه کس میدانند که دولت چین بحق تایوان را جزو لاینفک چین میدانند و پیوسته اعلام داشته است که در هیچ سازمانی که در آن سیاست دو چین اعمال شود شرکت نخواهد جست، با این ترتیب چنانچه مانور آمریکا با موفقیت روبرو میگردد و دولت پوفالی تایپه همچنان به عضویت خود در سازمان ملل ادامه میداد، چین تودهای باز هم از این سازمان برکنار میماند.

اما مانور تازه آمریکا با شکست متضخانهای روبروگردید. پیشنهاد آمریکا دایر بر اینکه مسئله اخراج تایوان "مسئله مهم" است و بنا بر این اتخاذ تصمیم در باره آن نیازمند دو سوم آرا نمایندگان مجمع عمومی است در شد. رد این پیشنهاد بمعنی آن بود که سازمان ملل در مورد پذیرش جمهوری تودهای چین اکثریت آرا را کافی میبشرد و در چنین حالتی موفقیت قاطعانه عیث نمایندگی آلبانی دایر بر پذیرش عضویت چین تودهای و اخراج تایوان حتمی و مسلم بود. در اینجا است که تعدادی از نمایندگان، حتی آن نمایندگان که به پیشنهاد آمریکا رای موافق نداده و یا نسبت به آن منتفع باقی مانده بودند مانند اسرائیل، پرتغال، اطریش، بلژیک... بیکارصمت خود را تغییر دادند و به قطعنامه آلبانی پیوستند تا هم برای خود کسب کرده باشند. عیث نمایندگی ایران در زمره آنان بود. در نتیجه تعداد آرائی که بسود پیشنهاد آلبانی دادند شد از دو سوم نیز فرا تر رفت.

سیاست شاه در مورد شناسائی جمهوری تودهای چین از مزوره ترین و قریبگانه ترین سیاست هائی بود که در داخل سازمان ملل و در خارج از آن اعمال گردید. در اردیبهشت ماه امسال شاه در مصاحبه خود با مخبر روزنامه واپسین میس شسی پس از تذکر این واقعیت که نمیتوان یک کشور عشتصد و شصت میلیونی را نادیده گرفت و بدون شرکت آن "سازمان ملل متحد" بقیه در صفحه ۲

سالیان دراز، امپریالیسم آمریکا و متحدینی که کورکورانه بدنیالوی میرفتند با انواع و سائس و حیل جمهوری تودهای چین را از اشغال مقامی که در سازمان ملل حقا بدو تعلق میگرفت باز میداشتند و در اردوستانه شکست خورده چانگشک را که در بنیاد نیروی نظامی آمریکا در تایوان استقرار یافته بود بیثابته نماینده خلق کبیر چین به سازمان ملل تحصیل میگرددند. بدین ترتیب کشور عظیم و پهناوری که یک چهارم جمعیت کره زمین را بر میگردد و حل هیچیک از مسائل مهم جهانی، بدون شرکت آن امکان پذیر نیست مدت بیست و دو سال از جرگه ملتبهائی چنان برکنار ماند.

۲۶ اکتبر امسال سرانجام این وضع ناپهناجار پیمان پذیرفت. مانور تازه امپریالیسم آمریکا و متحدینش در هم و مسئله عضویت دولت تودهای چین، مسئلهای که مدت ۲۲ سال عرسال در دستور کار مجمع عمومی سازمان ملل متحد قرار می گرفت آنطور که سزاوار بوجهل شد و جمهوری تودهای چین، مقامی را که در سازمان ملل بحق شایسته است اشغال کرد. ورود جمهوری تودهای چین به سازمان ملل پیروزی بزرگ خلق چین، پیروزی بزرگ سوسیالیسم است، پیروزی بزرگ کبیه خلق هائی است که علیه امپریالیسم و سوسیالیسم مبارزه میکنند، پیروزی بزرگ کشورهای است که از فرمانروائی و قدرت غول آسای آمریکا و شوروی در سازمان ملل بجان آمده و در پی آنند که خود را از نفوذ اسارت آور این دو قدرت برکنار بخشند. این پیروزی مدیون قدرت مادی و معنوی چین توگانه مدیون حیثیت و اعتبار روز افزون آن در صحنه بین الملل است. واقعیت چین تودهای، واقعیتی عظیم چشم گیر که دیگر امکان نداشت آنرا نادیده گرفت دولت آمریکا را وادار کرد که برای دور نگذاشتن این کشور از سازمان ملل متحد امسال به مانور جدیدی دست بزند. مانور تازه مبتنی بود بر سیاست "دو چین" و یا سیاست چین و تایوان، آمریکا با این سیاست ظاهرا خود را موافق با ورود جمهوری تودهای چین به سازمان ملل و حتی موافق با عضویت آن در شورای امنیت

شکست شاه

مجلس صیافت پرزرق و برقی که در تخت جمشید برپا شد و نزدیک بیست میلیارد دلار خرج برداشت گویا بخاطر آن بود که از تمدن و فرهنگ ایران، از خلق باستانی ایران تجلیل بعمل آید ولی برگزاری جشن چنان بود که توگوشی ایران علی رغم لاف دو هزار و پانصد سال تمدن و فرهنگ هنوز لیاقت آنرا ندارد که مجلس صیافتی ترتیب دهد و اندازه آنرا بمسئله گیرد. صیافت شاه سند سرکشتگی ایران بود که بار دیگر با دست شاه خیانت پیشه امضا شد، سند سرکشتگی ایران بود زیرا که در این صیافت که بنام تمدن و فرهنگ ایران برپا شد هیچ اثری از ایران و فرهنگ ایرانی چشم نمخورد، هیچ بوتاز آرا و رسوم حتی زبان پارسی بشام تغییر نداد. در آنجا خیمه ها، لباسها، خوردنی ها و آشامیدنیها، آرایش زنان، نور و روشنائی گل و گیاه، موسیقی، مستخدمین، ناوش و نکر و وسائل نقلی، ظروف غذاخوری، آتش بازی، امنیت مدعیون و حتی لباسهای سربازان ایرانی در اعزاز گذار شده، خلاصه همه چهره چیز جلوه هائی از غرب و تمدن غرب بود. تمدن و فرهنگ کهن سال ایرانیان نتوانست در این صیافت مجلل و پرخرج کوچکترین سهمی بخود اختصاص دهد. تنها چیزی که نصیب ایران و ایرانیان همان جنبه کارناوالی سربازان بود که با ریختن ریش و کوس و سیل و یا هیبت های عجیب و غریب در برابر سیه مانان رژه رفتند و لحظاتی چند وسیله تفریح و تماشای آنان را فراهم آوردند.

اکنون دیگر بر هیچکس پوشیده نیست که شاه این جشن را ترتیب داد نه بخاطر بزرگداشت فرهنگ و تمدن ایران، بلکه بخاطر بزرگداشت رژیم پوسیده سلطنتی، بخاطر بزرگداشت خود، بخاطر تحکیم پایه های سلطنت دودمان خود که از هم اکنون در حال فرو ریختن است. اینهمه مخارج سرسام آور باین منظور صورت گرفت که بار دیگر پشتیبانی زمامداران کشورها امپریالیست و سوسیال امپریالیست را از رژیم استبدادی سلطنتی ایران تضمین کند. اما برگزاری جشن در جهت منویات پلید شاه پیش رفت نتایجی که شاه از آن انتظار داشت حاصل نیامد. بروکس، برگزاری این جشن با خرج صد ها میلیون دلار، در حالی که مردم کشور ما در دریائی از فقر و کسرتی غوطه خوردند، در اثری که بگفته شاه قرض ایران به سه میلیارد دلار بالغ میگردد، اثر ناعطولی بر جای گذاشت و افکار عمومی جهان را بدستی و به شدت علیه شاه و رژیم وی برانگیخت. همه دانستند که این جشن جشن شاهان است جشن عناصر پوسیده و فرتوت جامعه معیوبی است. خلق ایران نه تنها در آن سهم نیست، بلکه برای بانو آن دلی آکنده از خشم و کین دارد. عصبانیت شاه در مصاحبه های مطروپائی در تهران نشانه ای از احساس شکست و ناگامی است.

شاه در نظر داشت سران کشورهای بزرگ، بهیژه سران پنج کشور بزرگ را در تخت جمشید گرد آورد و با آن اهمیت مقام خود را نشان دهد. اما غیر از پسادگورنی، رئیس دولت شوروی، دولتی که بطور جدی و بیگردد پشت شاه ایستاد است، سران کشورهای بزرگ، هر یک به بهانه های دیپلماتیک از شرکت در جشن سرباز زدند. نارضایتی دیوانه وار شاه از عدم شرکت رئیس جمهور فرانسه بطور وضوح و بی پروا در مصاحبه ها و مخبر روزنامه "لسوموند" آشکار است:

"ممكن است مشغله آقای پمپیدو به او اجازه دهد که به نزد ما بیاید... اما پس چرا ابتدا دعوت ما را پذیرفت؟ پس چرا پیش از آنکه پذیرش خود را پس بگیرد رئیس تشریفات خود را به تهران فرستاد؟... نه، نه من بیش از این نمیگویم. پرزیدان پمپیدو مسلما دلائل خوبی دارد. بقیه در صفحه ۲

درباره

مصاحبه ای که مسکوت ماند

حتی میگویند عامل پول بگیر انگلستان است. مزبور عراق هم هست.

اینست تمام "منطق شاهنشاهی" در باره مردی که مردم ایران او را روحانی آزادیخواه می شناسند. منطق شاه در باره "زان یل سارتر" به از این نیست "آقای سارتر و دوستانش که ما را به شکجه دادن (زندانیان سیاسی) منسوب میسازند بهتر است به کاری که مربوط بخود شماست بپردازند."

در اینجا شاه بگلی فراموش کرده است که در مقابل مخبر خارجی سخن میگوید نه در مقابل یکی از نوکران سازمان امنیت یگانه جوابی که او میتواند به شخصی مانند سارتر بدهد اینست که "یتو مربوط نیست" و این خلاصه همان جوابی است که ستمکاران ایران در عرض ده هزار و پانصد سال به ملت ایران داده اند. مخبر لوموند میگوید: "شاید ختم شاه بخلتموج اقدامات مسلحانه ای است که در چند ماه اخیر در ایران برپا شده است. شاه بدون اینکه از او سوالی شده باشد این مسئله را پیش کشید و گفت: "کبیه این سازمان های مخفی که بانک ها را میزنند، بسنر کلا تتری های ما حمله می آورند و اخیرا در صدر بر آمدند که خواهرزاده من، پسر والا حضرت اشرف را - آنهم با چه ترس و لژی - بر باندنیا بدستور عراق و یا بدستور قدامتیان فلسطینی عمل میکنند. این بیچاره ها سی سال هم ندارند. گویا میخواهد ایران را آزاد کند!"

دیگر مسئله "ثبات" رژیم و قدر قدرتی سازمان امنیت که هر چند هائی را در نطفه می بیند و خفه میکند در میان نیست. شاه مجبور است از بقیه در صفحه ۲

مصاحبه ای که شامچند روز پیش از صحنه سازی های تخت جمشید "با قیافه های غمناک و نگاه، زدنشان" با مخبر روزنامه فرانسوی لسوموند بعمل آورد از لحاظ موضوع و نیز از لحاظ نمایش روحیه شکست خورده و شعبانی او قابل توجه است. و بهمین جهت بود که ارگانهائی تبلیغاتی حکومت ایران مصاحبه مذکور را مسکوت گذاشتند. محمد رضا شاه در تالار قصر سعد آباد و در پناه سرنیزه های "لشکر گارد شاهنشاهی" با مخبر لوموند تنبها نشسته است. ولی توگوشی که خود را در ادراک مجازات خود در پیشگاه خلق حس میکند، و مانند درنده ای که در محاصره انسان ها افتاده باشد ناگهان هراسناک و کین تیز از جا میجهد، بدون هدف بهر سو حمله میکند، نعره میکند، دندان نشان میدهد، پنجه میزند و قادر به حفظ سیستم دفاعی خویش نیست. همینکه مخبر لوموند میگوید: "بعضی ها شما را ملا میکنند که اموال عمومی را بهیتر میدهند تا جشن پر تجمل دو هزار و پانصد سالگی سلطنت ایران را برگزار کنید" غسان خوشستن داری از دست شاه بدر میروند" یا لحنی که لحظه به لحظه تند تر میشود "میگوید: "بچه علت ما را ملامت میکند؟ بعلت اینکه به پنجاه تن از روسای دول دو وعده ناهار میهمیم. آخر من که نمیتوانم با آنها نان و تریجه بدهم، خوارا شکر که در نا شاهنشاهی ایران هنوز میتوانم پول خدمات ماکسیم (بنگاه فرانسوی که خوراک مهمانان محمدرضاشاه را روزانه از طریق پل هوایی تامین میکرد) را بپردازم."

همینکه نام خبیری از دهان مخبر لوموند بیرون می آید شاه منتظر فکر کردن و شنیدن کلمات نمیشود و زبان بدشنام میکشاید: "این مرد" اصلاحی است زیرا که در هند متولد شده است. بعلاوه به میهن دوم خود هم خیانت کرده است.

دست جلاد از جان میهن پرستان کوتاه!

بهریزی... بقیه از صفحه ۱
معنی حقیقی خود را نخواهد
داشت "به سخنان خود چنین پایان میدهد: البته در صورت
ایجاد رابطه با چین ما نمیتوانیم حقیقی تایوان را دولت و مردم
آنجا را نفی کنیم آنها هم حق دارند راجع به سرنوشته خود
شان کاملاً آزادانه اظهار عقیده بکنند ولی فکر میکنم رویکردی
تایوان که در صورت ایجاد رابطه از طرف یک کشور با چنین
روابط خود را با آن کشور قطع میکند رویبستگی است...
و مالا به صلحت خود آنها نیز نخواهد بود" (کیهان اول
اردیبهشت ۱۳۵۰). از این بیانات روشن است که
اولاً شاه از همان موقع که مسئله شناسائی دولت چین
توده‌های را به پیش‌کشید تایوان را بمثابة کشوری جداگانه در
نظر میگرفت که نمیتوان "حقوق دولت و مردم" آنرا نفی کرد.
وقتی شاه و دولت ایران از دولت چین بمثابة یگانه نماینده مخلوق
چین سخن میراند، وقتی مزورانه اظهار میدارد که با سیاست
"دو چین" آمریکا موافقت ندارد و به آن رای نخواهد داد،
در واقع جزیره تایوان و دولت یونانی چان گای شک را بمثابة
کشور، دولت و خلق مستقل تلقی میکند که گویا بخش لاینفک
جمهوری تودهای چین نیست و "حق دارند راجع به سرنوشته
خودشان کاملاً آزادانه اظهار نظر کنند".

ایده قبول تایوان بمثابة کشوری مستقل بطور اوم در
اخبار وزارت خارجه ایران و مطبوعات ایران آمده است. حتی
هنگام انتشار اطلاعات در مورد استقرار روابط سیاسی میان دو
کشور فراموش نشد که بر روی این موضوع با صراحت تمام انگشت
گذاشته شود. اکنون نیز علی‌رغم رای موافق که ایران بسمه
فطنانه همیخت نمایندگی آلبانی را در پی برت جمهوری تودهای
چین به سازمان ملل و اخراج داور دسته چانگای شک از این
سازمان داده است هنوز هیچ قریبنه‌ای در دست نیست که نظر
دولت ایران در مورد تایوان تغییر یافته باشد. قطع ارتباط
تایوان با ایران به ابتکار تایوان صورت گرفت و شاه چنانکه در
مصاحبه فوق آمده آنرا "رویه‌های سخت" می‌شمرد و "مالا به
صلحت" خود تایوان نمیداند.

ثانیاً شاه و دولت ایران تعلق تایوان را به جمهوری
تودهای چین در زیر علامت سؤال میگردانند. وضع تایوان کاملاً
روشن است و در قرارداد هائی که در جریان جنگ و یا پس از
آن، میان کشورهای متفق منعقد شده مسجل گردیده است.
در این قراردادها، تایوان بدون هیچگونه ابهامی بخش
لاینفک چین اعلام شده است. اما شاه بر آنست که تایوان و
دولت مردم آن "حق دارند راجع به سرنوشته خودشان کاملاً
آزادانه اظهار نظر کنند" و معنی این "اظهار نظر آزادانه"
در نطق هویدا، برادر نخست وزیر، هنگام تقدیم اعتبارنامه
خود به دبیر کل سازمان ملل به تفصیل آمده است. هویدا
در این نطق، تایوان و بحرین را با یکدیگر مقایسه میکند و
توضیح میدهد که دولت ایران چگونه این معضل را از طریق
"اظهار نظر آزادانه" مردم بحرین حل کرد، چگونه بحرین را
که استان چرم زده‌اش نامیدند با مداخله سازمان ملل بدست
نفتخواران آمریکائی سپرد. هویدا به دولت چین تودهای و
به سازمان ملل "الهام" میدهد که برای حل معضل تایوان
از اینراه بروند و به اشغال تایوان توسط امپریالیسم آمریکا صورت
قانونی بدهند. همین شاه که در درون کشور خود به خلق ایران
امکان تکمیل بزبان مادری خویش را نمیدهد تا چه رسد به "اظها"
نظر آزادانه "در سرنوشته خود، یکبار به پیشواز حل مسئله
تایوان می‌شتابد و با دلسوزی برای خلق تایوان راه "فراندموم
تحت کنترل سازمان ملل" را نشان میدهد. علی‌رغم تمام این
حقایق دولت ایران مزورانه اعلام میدارد که با سیاست "دوچین"
که از طرف آمریکا دنبال میشود مخالف است و به آن رای نخواهد
داد. کمتر دولت و رئیس‌دولتی را میتوان یافت که تا این پایه
در امور داخلی و بین‌المللی به تزویر و فریب و دروغ متوسل گرد
هیئت نمایندگی ایران پس از آنکه پیشنهاد آمریکا در این
به اتخاذ تصمیم با دوسوم آرا، با شکست مواجه شد و مسلط گرد
که پذیرش عضویت جمهوری تودهای چین و طرف دولت پوچالیسی
تایوان حتی است آنگاه به فطنانه آلبانی پیوست در حالی
که هنوز هم تایوان را جز "لاینفک چین، تودهای نمی‌شناسد.
برورد جمهوری تودهای چین به سازمان ملل شکست
بزرگی برای امپریالیسم آمریکا است، شکستی که دست نشانده‌گان
آمریکا و از آن جمله شاه ایران نیز از آن بی‌نصیب نخواهد ماند.

در باره... بقیه از صفحه ۱
"سازمانهای مخفی" که اسلحه
بدهست بر ارگان های دیکتاتوری او حمله میزنند صحبت کند!
و هیچ چیز جز دشنام و تهمتو افترا بر علیه آنان ندارد.
بعقیده او ماورای سازمان امنیت که در پناه توپ و تانک و سر
نیزه بخانه های مردم بی سلاح و بی پناه میزنند و بهترین
فرزندان خلق را میربایند دلبری بخرج میدهند ولی جوانانی
که ترک جان و سر میکنند و در میان خلق آتش به نبره میزنند
گرفتار ترس و لرزاند! بعقیده او جوانی بخودی خود جرم است
و آنکه کمتر از سی سال دارد حق مداخله در سرنوشته خویش
ندارد. اگر چه رژیم کودتا در جنایات خود فرقی میان پیرو و
جوان نمیکند ارد این گنهار محمد رضا شاه نشانه واهمه او همه
مرتجعان از جوانان است، دلیل ماهیت پوسیده و ارتجاعی
آنهاست.

محمد رضا شاه میگوید: این بیچاره ها... میخواهند
ایران را آزاد کنند. از چه آزاد کنند؟ چگونه آنها جرات
دارند رژیم مرا با اشغال بیگانه مقایسه کنند؟
محمد رضا شاه بروی خود نی آورد که امپریالیست ها
در شرایط قرن بیستم ترجیح میدهند که ممالک استعمار زده
را با دست خائنان بویی اداره کنند تا کم خرج تر و عوام‌پریا.
تر باشد. محمد رضا شاه فراموش میکند که رژیم ننگوین در سیم
و چان گای شک در واقع رژیم اشغالی بوده و هست. محمد
رضا شاه نخواهد بیاید بیایور که وی با کودتای ۲۸ مرداد
با خرج ۱۹ میلیون دلار بتخت سلطنت بازگشته تاج شاهی
را در واقع از دست سسیا گرفته است.

چقدر استدلال محمد رضا شاه شبیه استدلال رویزیو
نیست هاست که در اعتراض به توفان نوشته بودند: "حیرت
انگیز تر آنکه "توفان" جنگ ملی را در شرایط ایران تیسز
ضرور میشارد... مگر ایران مستعمره و فاقد دولت است
یا از طرف دولت دیگری تحت اشغال میباشد که... بجنگ
ملی بپردازد؟" (مجله دنیا سال یازدهم شماره ۳ ص ۳۱
ایران تحت اشغال" نیست و بنا بر این کوشش و آزادی
ساختن ایران کوشش بی‌موضوعی است.
اینست خلاصه عقیده رویزیو نسبتاً و شخص محمد رضا
شاه.

مخبر لوموند میبرد: "منابع مختلفی برآند که در
زندانیهای ایران شکنجه رواج دارد" و شاه جواب میدهد:
"ایران در زمینه های مختلف و از آن جمله در زمینه
بازجویی ها به ترقیات عظیم نائل آمده است. از من قبول
کنید که دیگر برای مجبور کردن مجرمان باعتراف احتیاجی به
شکنجه نیست".

مخبر لوموند تعجب گان میبرد: منظور شما چه
شیوه هائی است؟ شاه در برابر مخبر گستاخ ناچار بچینین
جوابی مبادرت میجوید: "شیوه های کاملاً ساخته و پرداخته
هست، از قبیل فشار روحی...".

شکست... بقیه از صفحه ۱
برای آنکه تغییر عقیده
داده است "سپس اضافه میکند: "خیف است و بسیار خیف است
که یک امر تشریفاتی چنین سوء تفاهمی میان دو کشور مایند
آورد".

مطبوعات مزدور ایران از ماهها پیش در باره شرکت سزا
کشورها در تخت جمشید بدووع مطالبی می نوشتند، حتی در موض
که سران بسیاری از کشورهای بزرگ عدم شرکت خود را در این
جشن به اطلاع مقامات رسمی ایران رسانیده بودند باز مرتبانام
آنها را در زمره کسانی که در این جشن شرکت خواهند جست
میاوردند. حتی روز پیش از آغاز جشن با آنکه دیگر مسلم بود که
رهبران دولت آمریکا و دولت چین در جشن حضور بهم نخواهند
رسانید معدنک کیهان با حروف درشت نوشت: "در تخت جمشید
رهبران شوروی، آمریکا و چین در کنار هم اند".

عدم شرکت سران کشورهای بزرگ، فاش شدن دروغهای
مطبوعات مزدور نخستین نشانه شکست شاه بود. اما از آن مهم
تر تبلیغات وسیع و پراکنده ای است که علیه این جشن در مطبوعات
جهان بظهور رسید. خبرنگاران مطبوعات و رادیوهائیسوا
تناقض فاحش شکوه و جلال این جشن را با سیه روزی و بیخانما
و بی حقی مردم ایران نه بینند و بیهودگی این جشن را در
چنین شرایطی احساس نکنند. باید گفت که مطبوعات جهان
در مجموع صرف نظر از معدودی از خبرنگاران که خود را بشاد
فریختند و واقعیت کشور ایران را بدون نرفای حیا و شرمطلب
کردند، ضیافت شاه را در تخت جمشید بنیاد انتقاد گرفته محکوم
کردند. تنها جاتی که مطبوعات به تمجید و ستایش جشن پردا
ختند کشورهای رویزیوئیستی بود. هیچکس خلاف آنرا نیز انتظار
نداشت شاه چنین بی پنداشت که دعوت نمایندگان مطبوعات
جهان موجب خواهد شد که تبلیغات دامنه داری بسودوی در
صحنه جهان برآید. اما انتظار او بر نیامد و در اینجا هم
نصیبی جز شکست نداشت.

در داخل کشور برگزاری جشن به ناراضی عمومی شد
و دامنه بیشتری بخشید. اخذ ده ها میلیون تومان از مردم
بخاطر این جشن، اجبار مردم به تزئین و چرافانی، فشار و
اختناق بیسابقه که حتی آزادی خروج از خانه و عبور و مرور
در خیابانها را از مردم سلب کرده بود، دستگیری هزاران نفر
از مردم به بهانه حفظ امنیت... اینها همه نمیتوانست به
خشم و نفرت مردم علیه شاه و رژیم وی دامن نزنند.
آنچه را که شاه میخواست بدان دست نیافت. برگزاری
"جشن بنیاد شاهنشاهی" نه در خارج و نه در داخل در
جهت مقاصد شاه پیش نرفت. این جشن نه تنها به مردم چنجا
امکان داد که علی‌رغم تبلیغات وسیع رژیم و در ورا این تبلیغات
بار دیگر واقعیت سیاه ایران را به بینند و به حقانیت مبارزه
مردم آن بی برند، بلکه توده های مردم مارا در مبارزه خود
قاطعتر و مصمم تر ساخت و پایه های رژیم شاه بازم بیشتر
متزلزل و آسیب پذیر گردانید.

دا روسیب... بقیه از صفحه ۲
مثلاً رفتار با اسپران جنگی
هم معین شده بود. ولی محمد رضا شاه مخالفان سیاسی خود
را بدون محاکمه بزدان می اندازد. حتی یک هفته قبل از
این جشن بزرگ ۱۲ نفر از پارتریزان ها را تیرباران کرد بدون
اینکه برای آنها محاکمهای تشکیل داده باشد.

ساخته است و لوله گاز سراسری ایران به شوروی بیش از دلشگر
برای دفاع از این رژیم کار میکند.
محمد رضا شاه یاد آور میشود که شوروی و آمریکا در
حراست تخت و تاج او با یکدیگر متفق اند. وی میگوید: "ما از
هر دو و آنها با ارز خارجی میساخت نظامی میخریم و همکارا هفتباری
میگیریم بهره میبرد ازیم. با این طریق روابط ما با اتحاد شوروی
همانقدر دوستانه است که با آمریکا".

شاید در طی چند سان اخیر سابقه نداشته باشد
که خیر نگاری در نصاحبه خود با شاه مانند خبرنگار لوموند تا
حدی صراحت نشان داده باشد. این امر نشانه آنست که
ماهیت رژیم محمد رضا شاه در نزد محافل سیاسی خارجی نیز
یکلی از پرده بدر افتاده است. این امر یکی از نتایج مبارزات
پیکر خلق ماست که هرروز آشکار تر و با عزمی راسخ تر در راه
رهائی خویش نبرد میکند و راه انقلاب قهر آمیز را می پیماید.

مخبر لوموند با کمال بیصبری منتظر بود که ترقیات
عظیم ایران را در زمینه بازجویی بشنود و محمد رضا شاه بگوید
نمونه این "ترقیات عظیم" از فشار روحی صحبت کرد. البته
درخیم سیاه دلی مانند وی فشار روحی را در جزو شکنجه
بجساب نمی آورد ولی انسانها میدانند که این یکی از سخت
ترین شکنجه ها است. مخبر لوموند که بدون شک از این واقعیت
وحشتناک خبر داشت که شکنجه های سازمان امنیت صد ها
نفر از مبارزان راه خلق را از زندان یکسره به گورستان فرستاده
و میفرستد دنباله سؤال خود و جواب دروفین شاه را نکرخت.
در برابر جلای که "فشار روحی" بشیرمانه از "ترقیات عظیم"
سیستم بازجویی ایران میشارد چه میتوان گفت.
پرستش دیگر مخبر لوموند در باره بسط نفوذ شوروی در
ایران بود و میبرد که آیا شاه از این حیث نگرانی ندارد.
محمد رضا شاه پاسخ داد: البته که نه... چسرا
اتحاد شوروی موقعیت خویش را در نزد ما بخطر اندازد بحال
آنکه موقعیت مذکور موجب مزایای مادی برای اوست؟ لوله کازک
اخیرا افتتاح شد و مقادیر مهمی گاز به مسکو تحویل میدهد.
بعقیده ما بیش از ده لشکر ارتش دارد".

این جواب محمد رضا شاه هم پانزده ده مقاله ارزش
دارد. وی صریحاً میگوید که "مزایای مادی" که رژیم کودتا
به اتحاد شوروی داده آن دولت را در حفظ این رژیم نبتنع

انقلاب... بقیما زصفحه و
در عین حال که راه رفیعیستی روزیونیست ها را رد میکند و مورد انتقاد قرار میدهد در باره انقلاب و راههای آن بنظر این نادرسر دیگری گرفتار آمده اند. این امر از آنجائی میشود که آنان در موضع طبقاتی خرده بورژوازی قرار دارند، فاقد آموزش ایدئولوژیک مارکسیستی-لنینیستی هستند، تحت تاثیر نظریات آتارکسیستی، ترتسکیستی و پیچیدگی اند. برخی از آنان انقلاب را بشابه پوچ (کودتا) ، بشابه عمل چند "قهرمان" در نظر میگیرند، به نقی "فعالیت ذهنی" بیش از انداز ارزش میبندند و آن را مطلق میکنند، می پندارند که وضع انقلابی را بشابه شرط بر افروختن انقلاب میتوان بطور ساختگی بوسیله "ابتکارات فعال" یک گروه از رزمندگان ایجاد کرد و گروه دیگر "موتور کوچکی" خواهد بود که "موتور بزرگ" توده ها را بکشار خواهد انداخت. به عقیده آنها همینقدر که معرک خارجی موجود باشد، همینقدر که "کانون" پارتیزانی بوجود آید نیروی انقلابی نهفته در توده ها در هر لحظه آماده انفجار خواهد بود زیرا که در این صورت توده ها خود بخود بدنال خواهند آمد. مبارزه مسلحانه ای که بوسیله گروهی از انقلابیون حریف آغاز میشود فقط در صورتی بر نهضت توده ها تاثیر خواهد گذاشت که با سایر عوامل عینی سیاسی و اجتماعی و روانی که موجود وضع انقلابی است منطبق باشد، بر توده های وسیع تکیه زند، از دل بستگی و پشتیبانی آنها برخوردار گردد. در غیر این صورت همانطور که تجربه اندوهبار در برخی از کشورهای آمریکای لاتین نشان داد، اقدام اقلیت مسلح، هر قدر هم قهرمانان وفادار باشد، با عدم تفاهم توده ها روبرو خواهد شد، از توده ها جدا خواهد ماند و شکست دچار خواهد آمد.

انقلاب پکار توده هاست. اگر توده ها به ضرورت انقلاب قانع نیستند، اگر آماده نشوند، اگر بسیج نشوند، اگر متشکل نگردند هیچ انقلابی به پیروزی نخواهد رسید. عاملی نهی را فقط با حمایت "کانون" پارتیزانی، فقط با تبعیج و تبلیغ نمیتوان فراهم آورد. همانطور که لنین و خود زندگی بسا می آموزد برای این امر لازم است که توده ها با تجارب عملی خود انتقاد حاصل کنند.

نظریه ای که برای اقلیت مسلح نقش قاطع فائل است بنا نظریات دیگری همراه است حاکی از اینکه مبارزه فقط در روستا و یا فقط در شهر نمیتوان گسترش یابد و باید فقط به مبارزه مخفی پرداخت. بعلاوه، نظریه ترتسکیستی که انقلاب را اقدام دفعی می شمارد و میگوید که اعتصاب سیاسی همگانی بیگانه کنی است که انقلاب را به کامیابی میرساند شیوع بسیار یافته است. انقلاب فقط کار طبقه کارگر و بطریق اولی فقط کار حزب پیش آهنگ وی نیست. طبقه کارگر برای عملی ساختن انقلاب بر حسب خصولت انقلاب و مراحل آن، با سایر نیروهای اجتماعی که با آنها منافع اساسی مشترک دارد متحد میشود، جبهه ها وسیع توده ای با برنامه های سیاسی مشخص تشکیل میدهد که حزب طبقه کارگر در آنها مستحیل نمیکرد بلکه استقلال خود را در زمینه سازمانی و سیاسی پیوسته محفوظ میدارد. عناصر کفته بین و سکا ریستی می پندارند که کلیه این تاکتیک ها خطا و براه مسالمت آمیز و رفیعیستی می انجامد. همچنین نظریه دکماتیک کسانی که بهیچ وجه خصوصیات ملی را بدیده نمیگیرند از تحلیل وضع واقعی سر باز میزنند، الگو میسازند و میکوشند واقیعات را در آن الگو بگنجانند، تجربه یک کشور را مطلق میسازند و آن را بمنزله تجربه جهانشمول بشمار می آورند و یا از انقلاب مداوم دم میزنند و منکر پیروزی انقلاب در یک یا چند کشور معین هستند نیز همانقدر زبان آور است.

در روزگار ما که موج انقلاب رویه اوج است و انقلاب در بسیاری از کشورها و منطقه ها در دستور روز قرار دارد، در صحیح مضمون انقلاب، راهها و شکل های تکامل آن دارای جنبه قطعی است. مبارزه بر علیه نظریات روزیونیستی و ضد مارکسیستی راست و چپ، مبارزه بخاطر عملی ساختن خلاق تعالیم اساسی مارکسیسم لنینیسم در این مسئله "جز لاینفک مبارزه طبقاتی است شرط ضروری پیروزی انقلاب است."

دارو سیب... بقیما زصفحه و
عظیمی که در تخت جمشید صورت گرفت پانزده کانی در مطبوعات صحبت شده است. همه میدانند که ایران کشور مستعمراتی است و دهات نزدیک تخت جمشید را از دیده نا محرمین پوشیده نگه میداشتنند تا نگاه مهمانان بزرگوار شاه با مشاهده آن مناظر فقر آزرده نگردد.

روزنامه اطرفی "ابر استریشنه تاخریشتن نوشت: " برای آنکه شاه بتواند بدون دفعه جشن بگیرد چهار هزار

است که موجب افزایش خروج ارزها از طریق واردات کالاهای میگردد. " اعلایه وزارت دارائی ایران حتی در محافل اقتصاد زبان بریده ایران نیز بی جواب نماند و از آن جمله حسین پیرنیا موسس مدرسه عالی ریاضیات و مدیریت اقتصادی در مصاحبه ای گفت: " تضمین لیره که پولی ضعیفتر از دلار است نمی تواند جانشین تضمین دلار شود. لیره پولی ضعیف تر از دلار است و ثابت ماندن نرخ دلار به لیره و یا بالعکس نمیتواند ثبات ثابت ماندن نرخ تبدیل دلار به طلا باشد. چون همانطور که میدانیم از اسلایهای قبل لیره قابل تبدیل به طلا نیستون فقط دلار به نرخ رسمی قابل تبدیل به طلا بود. و از این راه یعنی از راه تعیین قیمت نفت ایران به دلار و تعهد آمریکا در باب تحویل طلا در مقابل دلار ارزش در آمد نفتی ایران به طلا تعیین و تضمین شده بود" و اینک این ارزش از بین رفته است (کیهان ۴ شهریور ۱۳۵۰). بعبارت دیگر ایران در برابر نفت خود در واقع پول گفندی دریافت میدارد.

گفترانس ایک در کاراکاس پایتخت ونزوئلا در قطعنامه ۱۲۲ مقرر داشته بود که " در صورت تغییر در ارزش برابری پول کشورهای بزرگ صنعتی که اثر نامطلوب در قدرت خرید حاصله از درآمد نفت برای کشورهای عضو خواهد داشت باید قیمت های اعلان شده و قیمت های میدا محاسبه مالیات را با توجه به تغییرات زبور، تعدیل شود". ولی وزیر دارائی ایران که خود از انشاء کنندگان قطعنامه مذکور است طی اعلامیه خود با توسل به عبارات نفی و فقط باین عنوان که " نرخ رسمی برابری دلار به لیره" تغییر نگردد کوشیده است که زبان عظیم ایران را از بابت سقوط دلار پوشیده نگهدارد.

بطور کلی باید گفت که گرفتاری ایران فقط از جانب دلار نیست بلکه از جانب مجموعه اقتصاد آمریکا است. تزلزل دلار از تزلزل مجموعه اقتصاد آمریکا حکایت میکند. چنگه های تجاوز کارانه و تسلیحات دیوانه وار امپریالیسم آمریکا موجب تضعیف ریز افزون قدرت اقتصادی آن کشور گردیده است. اینک سالهاست که کمبود بازرگانی خارجی آمریکا و افزایش ذخیره طلای او روه کاهش است. بازرگانی خارجی آمریکا که در ۱۹۵۶ یک سوم بازرگانی کشورهای صنعتی اروپای غربی بود در ۱۹۷۰ به یک پنجم رسید. کمبود بازرگانی مذکور در نیمه اول سال جاری بر ۳۲۲/۳ میلیون دلار بالغ گردید که در طی قرن حاضر در آمریکا سابقه نداشته است. کمبود موازنه ارزی آمریکا در سه ماهه اول سال جاری ۵/۰ میلیارد و در سه ماهه دوم ۸/۰ میلیارد بوده است. ذخیره آمریکا از حیث طلا و سایر ارزها که در سال ۱۹۴۹ بالغ بر ۲۴۰۶۳ میلیون دلار بود در سال ۱۹۷۰ به ۱۱۷۰۱ میلیون دلار و در موقع بروز بحران امسال به ۹۷۰۰ میلیون دلار تنزل کرد. اینبک در آمریکا قریب پنج میلیون و نیم بیگاری وجود دارند.

امپریالیسم آمریکا میکوشد که شکست های خویش را بحتنا دیگران جبران کند و بدون تردید همه کشورهای تحت نفوذ آمریکا و بویژه ممالک دست نشانده ای مانند ایران بتحمیلات سیاسی و اقتصادی جدیدی از طرف وی گرفتار خواهند آمد. این تحمیلات فقط در برابری دلار با سایر ارزها نخواهد بود بلکه در کلیه شئون سیاسی و اقتصادی، در اخذ امتیازات جدید، در ترقی قیمت کالا های صنعتی، در تنزل قیمت کالا های صادراتی ایران، در تحمیل اجناس غیر ضروری، در فرژا اسلحه، در تحمیل قرضه، در قبولانندن نقشه های اقتصادی نواستعماری و غیره ظهور خواهد کرد و طبیعتا اختناق شدید تری برای خلق ایران در پی خواهد داشت.

از این جهت تا وقتی که رژیم محمدرضاشاهی بوسیله انقلاب قهر آمیز سرنگون نشده است در جهت خیانت ها و جنایات های جدیدی رهسپار خواهد بود.

نفر از مخالفین رژیم دستگیر شدند. در روز دانشجویان ایرانی در اطرفش بشکل شدیدی گران ترین جشن دنیا را که از طرف شاه بروی پرده آمده است محکوم نمودند... واقیعت اجتماعی و سیاسی کشور با دنیای بزرگ کرده چند میلیون دلاری که عرضه میشود تضاد عظیمی دارد.

روزنامه آلمانی "زود وویچه تسیتونگ" در نشان راز ترس دولت ایران از مردم نوشت: " به خبرنگاران خارجی که میخواهند از ساختمانهای دولتی عکس بگیرند با لوله تفنگ قیما نده میشود. که عکس اندازی قذغ است... در جلوی تمام ساختمانهای دولتی نگهبانان مسلح ایستاده اند و جیب و لباس مراجعان را میگردند که آیا در آن سلاحی هست... در یک شعاع ۵۰ کیلومتری اطراف تخت جمشید تمام اهالی کنترل شده اند که مشکوک نباشند."

مجله آلمانی "اشپیگل" نوشت: "فعال مایشا" در این روزها شاه است. حتی در سال ۱۹۷۱ هم هیچ چیز بدون دلخواه او انجام پذیر نیست. استبداد او حتی با شیوه های دیکتاتوری مدرن هم شباهت ندارد. او پسر همان قزاقی است که ۴۶ سال پیش تاجگذاری کرد و خود را شاه شاهان خواند. خبرنگار مجله دیگر آلمانی بنام "اشترن" نوشت: " چگونه مأموران سازمان امنیت ارتباط تلفنی و تلگرافی-بمبتر اینک او میخواست خبری برخلاف میل دربار ایران به خارج بخا بره کند - قطع میگردد. " این شیوه نسبت به روزنامه نگاران که نمیخواستند تنها گزارش های دربار را بخارج مخابره کنند اعمال میشد و نشان دهنده خصولت "بزرگترین جشن سده اخیر" بود. نقشه دولت شاهنشاهی ایران این بود که تمام مهمانان "امپراتوران پادشاهان، رؤسای دول، سیاستمداران و روزنامه نگاران - همگی خود را در خدمت تبلیغات عظیم رژیم ایران بگداوند. سیاستمداران در این مورد چیزی نگفتند. مهمانان عالی مقام با این کارگردانی مخالفتی نشان ندادند. روزنامه نگاران که میخواهند با این شیوه تقدیس شاه مبارزه کنند مورد کم توجی قرار گرفتند..."

مجله مذکور همچنین نوشت: " قبل از شروع روزه تخر در تخت جمشید، سوارانی یاتجا رسیده بودند تا مراتب سیاسگزارای ملت ایران را به شاه اعلام کنند. حال معلوم نیست چرا ملت ایران از شاه خود سیاسگزارای میکنند. مگر نه این است که شاه برای ملت ایران قابلیت این هم که لااقل از این روزه ابدی دیدن کند قائل نگردیده بود. خیابان دوهزار متری در تخت جمشید که در آن روزه صورت میگرفت کاملاً خالی بود... هلیکوپتر ها پیوسته در آسمان گردش میکردند تا عناصر مشکوک را که در بیابان حرکت میکنند بیابند. ولی چه کسی میتوانست از دو دوجین حلقه های گمرندی، از رده های مین گذاری شده، از صفوف تانک ها و زره پوش ها و سیم های خار دار اطراف تخت جمشید بدون بزرگ عبور گذر کند؟ من شش بار با آنتیوس مخصوص هیئت های تزیینی راه ۶۰ کیلومتری بین شیراز و تخت جمشید را طی کردم ولی حتی یک بار هم از یک نفر از هزاران نفر افراد ایل قشقایی را که در سایر اوقات با دام هایشان در این صحرا ها در حرکت اند ندیدم. در میان آنها ایران گفته میشد که ایلات را قلا بجای دیگری کوچ داده اند شب ها خیابان های شیراز کاملاً خالی از انسان بود. اهالی فقط با اجازه پلیس حق داشتند شب ها خانه خود را ترک کنند... من برای اینکه با دهاتیهای اطراف شهر در این مورد (در مورد جشن) صحبت کنم یک تاکسی اجاره کردم ولی ادا را اطلاعات شوفر تاکسی را از اینکه مرا باطراف ببرد باز داشت. مجله اشترن در پایان مقاله خود مینویسد: "گوش... که شاه خود را با او برابر و تشبیه میکند، اولین "علا میصفا بشر" را صادر کرده بود که در آن بقیما زصفحه ۲

عنوان مکاتبات
X GIOVANNA GRONDA
24030 VILLA D'ADDA/ITALY

حساب بانکی
X GIOVANNA GRONDA
CONTO 12470/11
CREDITO ITALIANO AGENZIA 16
MILANO/ITALY

پسپرو و زباده جنگ آزادی بخش خلق فلسطین

اثرات بحران دلار

سقوط اعتبار دلار در محافل حاگه ایران نگرانی بسیار ایجاد کرده. کسانی که میهن مارا به دلار فروخته اند چگونه میسکن است تزلزلات این معبود زمین را در رخ و بی خویش احساس نکند؟ وقتی که بانکهای مرکزی آمریکا از رئیس جمهور دستور میگیرند که از تبدیل دلار به طلا خودداری کنند این امر بآن معنی است که دلار از هطاری با طلا سقوط کرده است. دیگر در واقع پول گدیزی است. عملا در برابر سایر پولها دچار تزلزل شده است. و این حادثه در نظر دلار پرستان در حکم فرا رسیدن آخر الزما است.

وزارت دارائی برای آنکه از وحشت بگاهد و نیز بسکله خد اوند کاران آمریکائی پشتابدر روز ۲ شهریور اعلامیه ای منتشر ساخت و دلداری داد که اگر چه در آمد دولت ایران از نفت با دلار محاسبه میشود ولی به دلار پرداخت نمیشود بلکه "طبق ماده ۳۰ قرار داد نفت با کنسرسیوم، کلیه پرداخت ها به لیره انگلیسی انجام میگردد".

البته وزارت دارائی در نوامبر ۱۹۶۲ که لیره انگلیسی تنزل کرد اعلام میدند تا با اطلاع مردم ایران برساند که "کلیه پرداخت های کنسرسیوم به لیره انگلیسی انجام میگردد". و زبان هنگفت را پوشیده نگه داشت. ولی اینک ماده مذکور را وسیله پوشاندن زبان های تازه گردانیده است.

حقیقت اینست که دلار نه فقط در محاسبه در آمد ایران از نفت مبنای محاسبه است بلکه در دوران پس از جنگ جهانی سوم و بعد از تاسیس "صندوق بین المللی پول" (۱۹۴۴) بعنوان مبنای سیستم پولی جهان سرمایه داری، بعنوان معیار ثابت طلا، بعنوان وسیله محاسبه کلیه پول های دیگر جهان مذکور بکار میروند. اکنون ۲۲ سال است که بازرگانی و پرداخت های بین المللی بر اساس این سیستم پولی انجام میگردد.

دولت ایران نیز - اگر چه "کلیه پرداخت های کنسرسیوم به لیره انگلیسی انجام میگردد" - در کلیه معاملات خویش با کشورهای مختلف سرمایه داری باید دلار را مبنای محاسبه قرار دهد. ولی هم اکنون پول برخی از کشورها در مقابل دلار رو بترقی است و بنابراین دولت ایران باید در معاملات خود با آنها دلار بیشتری محاسبه کند و - بالتجربه - لیره بیشتری بپردازد. زبان ایران در اینجا مستقیما زائیده رابطه رسمی میان دلار و لیره نیست بلکه زائیده رابطه غیر رسمی میان دلار و لیره و رابطه غیر رسمی و یا رسمی میان دلار و سایر پول های جهان است. برای مثال میتوان "یسن" و "واین را مثال زد که عملا در برابر دلار ترقی کرده است. ژاپن سوین وارد کننده کالا بایران است (پس از آلمان غربی و آمریکا). از اینجا میتوان قیاس کرد که در مورد واردات از ژاپن (که با دلار مسا میشود) اعم از اینکه با دلار یا ارز دیگر پرداخت گردد در اثر چند درصد ترقی نرخ "یسن" چه زیان بزرگی عاید ایران خواهد شد. همچنین است در مورد واردات از آلمان، فرانسه

اگرین و کشورهای دیگر. شاید ایران در صادرات خود باین کشورها (آنها مشروط بر اینکه نرخ کالا های ایران که پیوسته تنزل می یابد است) ثابت بماند (ارز بیشتری بدست آورد) ولی مبلغ اخیر یا مبلغی که از بابت واردات زیان میکند قابل مقایسه نخواهد بود زیرا که واردات ایران از این کشورها عموما چندین برابر صادرات ایران بآنهاست. مثلا واردات ژاپن بایران ۲۰ برابر صادرات ایران بآن کشور است. برای انگلستان نیز همین نسبت برقرار است. در سال ۱۳۴۸ واردات ترکیه بایران ۱۶ صادرات ایران به ترکیه بوده است. اگر در نظر بگیریم که دولت آمریکا ۱۰ درصد هزینه گرایی بر کالا های وارداتی آن کشور تحمیل کرده است آنکاه روشن تر دیده میشود که کالا های صادراتی ایران در آمریکا یا قسمتی از بازار خود را از دست خواهد داد و یا بیبهای باز هم نازل تر بفروش خواهد رسید.

مطلب بقدری روشن است که حتی جمله تهران اگر نویسنده در ۲۳ مرداد چنین نوشت: "افزایش یا کاهش نرخ دلار یا هر ارز قوی دیگر در وضع آرزوی و پولی کشور" بقیه در صفحه ۳

انقلاب، راه رهایی بشریت

ششمین کنگره حزب کار آلبنی از ۱ تا ۷ نوامبر در تیرانا برگزار شد و اسنادی تصویب کرد که در ادامه ساختن کامل سوسیالیسم در آلبنی دارای اهمیت خطیری است. مهمترین سند این کنگره گزارش فعالیت کمیته مرکزی بود که بوسیله دبیر اول حزب کار آلبنی رفیق انیسور خوسجه ایراد شد. این سند نمودار درخشان تحلیل خلاق مارکسیستی - لنینیستی است و یک سلسله از مسائل عمده آیدئولوژیک و سیاسی را در بر میگیرد. اوضاع بین المللی ساختمان کامل سوسیالیسم در آلبنی، تحکیم دیکتاتوری پرولتاریا و توسعه دموکراسی سوسیالیستی در آلبنی، پرورش انسان نوین در آلبنی، انتقالی کردن حزب و مسائل آیدئولوژیک دیگر از موضوعات این گزارش عالیقدر است. ما در اینجا بخشی از فصل ششم گزارش را که راهنمای عمل سازمان ما و همه انقلابیین واقعی ایران نیز هست از نظر خوانندگان گرامی میگردانیم.

این فکر که انقلاب بیگانه وسیله دگرگونی جهان است و بیگانه راهی است که برای برانداختن بیخ ملی و اجتماعی باید پیوسته شود در اذهان میلیونها نفر انسان در سراسر قاره های عالم نفوذ کرده است. اینک همه از انقلاب سخن میگویند. ولی نظریاتی که در باره مضمون انقلاب و نیروهای محرک آن، راهها و شکل های تکامل آن ابراز میشود بکلی مختلف است و بوسه آنها مبارزه حاد و مناظره آیدئولوژیک خطیری میباشد.

رویزیونیست های معاصر و در رأس آنها رویزیونیست های شوروی در این مسئله نیز که اهمیت حیاتی دارد بدفاع از منافع پرولتاریا برخاسته و خدمت وی گم بسته اند. آنها تمامسی تئوری و عمل انقلاب را به رفمهای منحصر گردانیده اند که در ناکاره سیستم سرمایه داری انجام میگردد و میخوانند بزرگنشان بقبولند که گویا در دوران ما مرز میان انقلاب و رفم ها بکلی سترده شده است. آنها با سرو صدای زیاد تبلیغ میکنند که طبقه کارگر میتواند بدون انقلاب قهرآمیز، بدون شکستن ماشین دولتی پرولتاریا و بدون استقرار دیکتاتوری پرولتاریا تحولات اساسی در زیربنای اقتصادی سرمایه داری بوجود آورد. مواضع مهمی را اشغال کند، تمامی قدرت را در دست بگیرد و سوسیالیسم را عملی گرداند.

رویزیونیست ها در فعالیت عملی خویش فقط بمطالبات روزانه می چسبند. همه تلاش آنها توجیه آن است که دموکراسی پرولتاریا را توسعه بخشند و موسسات آنرا تکمیل کنند. رویزیونیست

هدف نهایی را قربانی منافع این رژیم میگردانند. امروزه این امر را در سراسر فعالیت رویزیونیست های ایتالیایی و فرانسوی و غیره که بصورت خادمان پرولتاریا در آمد هاند. جان پناهیستم پرولتاریا اند و بمنافع حیاتی طبقه کارگر خیانت ورزید و بد آنجا رسید هاند که هرمل انقلابی توده ها را که بسطه پرولتاریا طبقه بزند با خشم و غضب محکوم میکنند، بخیان میتوان دید.

رویزیونیست های معاصر با قهر انقلابی توده ها مخالفت میورزند و قهر پرولتاریا را تیره میکنند ولی هرگجا که خودشان در قدرت اند به قهر ضد انقلابی متوسل میشوند چنانکه خلق چک اسلاواکی و شوروی طبقه کارگر لهستان را وحشیانه سرکوب کردند. در اینجا بود که خیانت قطعی و انحطاط کامل آنها بیش از پیش نمایان شد.

شکست تئوری تکامل تدریجی و مسالمت آمیز رویزیونیست های معاصر تبلیغ میکنند. امروز با گذشت حوادث جهانی نیز نتایج شده است. مبارزات ضد امپریالیستی و رهایی بخش در آسیا، افریقا و آمریکای لاتین، عصیان کارگران و توده های زحمتکش در کشورهای سرمایه داری تکامل یافته نشان میدهد که راه رفرمیستی پیشینهای رویزیونیست ها پاسخگویی واقعیت نیست و با خواست توده ها تطبیق نمیکند. امروزه در واقع گسترش عملیات انقلابی بدون رویزیونیست ها و علی رغم آنها صورت می پذیرد. معدالک نباید خطر تئوری و عمل رویزیونیست ها را کم گرفت. بسیاری از اشخاص و منجمله بقیه در صفحه ۳

دارو سبب درد شد

روزنامه فرانسوی دیگر بنام "زندگی کاتولیک" نوشت: "تجملاتی که در ایران برپا میشود شکفت انگیز است و بسیاری از مردم را ناراحت و متفکر میکند. اینجا کشوری است با بیست و شش میلیون جمعیت که بیش از نیمی از آنها در دهات در خانه های گلی و خشکی بسر میبرند و نان و پیاز میخورند. آنکاه در چنین کشوری هر روز با هواپیمای مخصوص از هلند گل می آورند، لطیف ترین غذا ها را از رستوران ما کسم وارد می کنند و ده ها میلیون دلار برای برپا کردن چند ده چار بصر میسرانند."

محمد رضا شاه که میخواست افکار عمومی جهان را بسا جشن های "۲۵۰۰ ساله" بفریبد نتیجه معکوس گرفت. با آنکه امپریالیستها و رویزیونیستها بطورگی در آرایش رژیم محمد رضا شاه دینفغانند، با آنکه میالغ عظیمی در اروپا و آمریکا بصری تبلیغات روزین رژیم ایران خریدند و از جزایر مزبور رسیده بسیاری از روزنامه ها و مجلات معتبر جهان نتوانستند از منجم ساختن برخی از واقعیات رژیم ایران خودداری ورزند. جشن های "۲۵۰۰ ساله" فرصتی شد برای افتخار بیشتر حکومت محمد رضاشاه.

البته نقل کلیه مقالات فراوانی که در اروپا و آمریکا بناسبت جشن ها در باره ایران نوشته شد امکان پذیر نیست و ما ناچاریم که نیلا بذکر چند نمونه از آنها اکتفا کنیم. روزنامه فرانسوی "نول اسروان" به کتایه و طنسز نوشت: قبل از شب نشینی مجلل تخت جمشید، چندین کیلو اوراق چاپی تبلیغاتی در اختیار روزنامه نگاران گذاشته شد که در آنها "کلیه موضوعات "جشن عظیم" تحت فصاحت بیان شده بود: اهدیت شاهنشاهی که همیای ترقی و پیشرفت است راه گشایی بسوی تجدد، رشد اقتصادی وحدت مقدس ملت و شاه در کارو کوشش - سلما هدی "آریا مهر" همین ها ست ولی واقعیت ایران بوجه شکفت انگیزی بفرنج تر از اینهاست. روزنامه فرانسوی دیگر بنام "تربیین د ناسیون" چنین نوشت: "این صحنه سازی دارای توجیه تاریخی نیست. زیرا که اگر میخواهند در هزارو پانصد سالگی سلطنت را در ایران جشن بگیرند سلطنت در ایران بسیار قدیم تر از این است و اگر هدفشان اینست که دوهزارو پانصد سالگی شاهنشاهی ایران را جشن بگیرند امری یکن بیمعنی است زیرا که شاهنشاهی ایران قرن هاست که از هم پاشیده است و امروز نه فقط شاهنشاهی ایران وجود ندارد بلکه ایران که دست نشانده آمریکا است نمیتواند واقعا مستقل تلقی گردد."

"هبدوست است" نوشت که این جشن های هزارو یکصد پوشاننده هزار و یک بدبختی است و در خطاب به فرانسویان که مراسم جشن تخت جمشید را از تلویزیون هاتاشا میکنند گفت: وقتی که کوکبه و دبدبه جشن را از نظر میگردانید "به مردم ایران که از جشن غائب اند ببیندشید". روزنامه "هومانیته سرخ" نوشت: "نخبه ترین استادش گران خلق های جهان رهسپار تخت جمشید شده اند تا در لگجا عیش و نوشی که محمد رضا شاه و این دژخیم خلق ایران برپا کرده است شرکت جویند. محمد رضا شاه میکوشد تا این افسا را بگری بنشاند که گویا خلق ایران در طول "۲۵۰۰ سال" با تمام تار و پود روح خود "به تاج و تخت مرصع مستکران خویش دل بسته بوده است... ولی زرق و برق نفرت انگیز "جشن ها" نمیتواند این حقیقت را پوشانند که یک مشت مستکار خون خلق ایران میباشند و خلق ایران از آنها بیزار است." روزنامه "گلارته" ارکان حزب کمونیست مارکسیست - لنینیست بلژیک می نویسد: "این زرق و برقی که بشیوه هولبود و با طرح بیزیهای پر تخیل اروپائیان برپا شده بود بخاطر مردم ایران نبود. خد متکاران را از اروپا برده بودند. غذاها دست پخت اروپا بود. آتشیزها از ما کسم (رستوران میلیونر-های پاریس) استخدام شده بودند... بقیه در صفحه ۳

گرامی باد یاد تیر باران شدگان و همه شهیدان!